

درباره نخستین کافه بستنی مشهد

صادق بستنی و مسافر خانه «چراغ برق»

طوبی اردلان

حدود ۸۰سال پیش در خیابان شیرازی ودر طبقه پایین مسافر خانه «چراغ برق» ، نخستین کافه بستنی مشهد ابرمی شود. صاحبش حاج صادق جعفری معروف به «صادق بستنی» است، عموی بزرگ علامه محمدتقی جعفری مشهور. اودر حدود سال های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۵ از تبریز به مشهد مهاجرت می کندو مسافرخانه چراغ برق و کافه اش را راه می اندازدو چیزی نمی گذرد که طعم بستنی های دست سازش که با شیر گاوداری های نوغان ، گلاب قمرصو و ثلث اردبیل

روایت کهنسال ترین همشهری ساکن در بالاخیابان درباره مصائب یک پیشه شیرین

بستنی مشهد را از کوه می آوردند!

لیلا کوچک زاده

تقارن این روزهای شادوعید با گرمای داغ تابستان، ما را پای یک گفت وگوی شیرین وسرد نشانده. حوالی ۸۰سال پیش، در زمانه ای که خبری از یخچال و کارخانه یخ سازی نبود ویخ، ذری گران بها محسوب می شد، مردم مشهد توانستند طعم شیرین بستنی را بچشند. بخشی از گزارش ماهم درباره همان یخ هایی است که برای قوام آمدن بستنی از کوه های مشهد تهیه می شده. یخ هایی که جوانان روستاهای اطراف مشهد درنمد می پیچیدندوبار خر و قاطر می کردندو به مشهد می آوردند.

این هارادر خاطرات اسماعیل بانژادعبرانی نودوچهارساله که شاید مسن ترین آدم بالاخیابان است، می شنویم. او یکی از همان جوانانی بوده است که یخ و برف می آوردو مشهدو به دکان داران شهر می فروخته. در این بین، با کنار هم چیدن تاریخ ومکان هائی توان تخمین زد که حاجی عنبرانی، فردی بوده که برای نخستین کافه بستنی مشهد به مد یریت، صادق بستنی، در خیابان شیرازی، یخ می برده است. وهمه این ها ما را نشانده پای خاطرات آقا و خانم بانژادعبرانی که به دو چیز در بالاخیابان شهره هستند؛ پرسین وسال ترین اندو عاشق ترین!

همسران عاشق

آقا و خانم بانژادعبرانی نزدیک به ۵۰سال است که در یکی از کوچه های بن بست راسته خیابان توحید زندگی می کنند، جایی که زمانی جزوی از محله بالاخیابان مشهد بوده وحالا بخشی از محله سعدآباد است و خوشبختانه هنوز پای تخریب و نوسازی به آن نرسیده وحتی می توان گفت بسیار روایترو زنده تر از بافت اطراف حرم است. آن طور که پسرشان می گوید، ارتباط این زن وشوهر توی بیش از نیم قرن زندگی مشترک، با احترام تمام بوده و گرمی زندگی شان از قدیم در محله مشهور. آن ها توی پذیرایی خانه شان نشسته اند. پیرزن باآن لیخنه نمکین وصورت ماهتاب گون وغرور زیبایی که به گفته دخترانش از جوانی داشته است، روی تخت وپیرمرد روی زمین، کنار سماور، هردوپای راه رفتنشان سست شده وخانه نشین شده اندو حالا آرزویشان این است که بتوانند خودشان را به سر کوچه توحید برسانند

جامه دار کت وشلوار پوش

حاجی عنبرانی در جوانی ۱۹۰سانتی متری قد داشته وبدنی ورزیده وروی فرم، شاید همین است که بعد از ازدواج وسکونت در مشهد، شغلش را از برف ومیوه آوردن تغییر می دهدو تا زمان بازنشستگی می شود جامه دار چندتا از حمام های قدیمی شهر. دخل می گرفته واقایان لنگ به دوش را بعد از بیرون آمدن از حمام، حسابی مشت ومال می داده. اولین حمام، «سوسو» ست. نشانی اش را این طوری می دهد: «حمام سوسو، بعل بست بالاخیابان بود. تنهش بازار سرشور بود وبعل بازار، حمام سوسو به خیابان که افتاد، خراب شد. صاحبش اوستا علی حمامی یزدی بود. می گفت ساعت یک شب هم حمام باید باز باشد، حاجی نفسی تازه می کندومی گوید: «آن زمان ها مانده چکه داشتمی ونه حتی تسمه کمر. وسایل گرمایی بسیار ضعیف بودوباید توی سرما و گرم حمام ایا زنگه می داشتمی. یادم است یک شب، یک ربع دیر رسیدیم. طوری برف باریده بود که از این طرف خیابان آن طرف دیده نمی شد. اوستا فانوس به دست، دم در حمام ایستاده بودو تویبخم کرد که چرا دیر آمده ام.»

اما نکته درخورتوجه دیگر درباره حاجی عنبرانی نوع پوشش او بوده است. ۳۰سال باکت وشلوار وبا یک دوچرخه رکولس، خودش را به محل کارش می رسانده است! البته هنوز هم حاجی در این سن وسال جلیقه پوش است. از اومی پرسیم حاجی توی این سال هاشمارا به کدام خصلت وویژگی اخلاقی می شناختند، به مد دل خودش می گوید: «نگاه کن! من از اول عمر با کسی دعوا نکردم. دلخوری نکردم با کسی. یک حرف بهم از دهنم در نیامده.»

اوهشت سال راه درون حمام حسن قلی در پایین خیابان کاری می کند. اینجا هم دخل می گرفته ومشت ومال می داده. البته داروهم درست می کرده است. می گوید: «پنج من آهک می گرفتم وتوی حوضچه ای در حمام، بارش می کردم، سه کیلو سنگ ورق زرنیخ هم می گرفتم



بستنی های کافه صف می کشیدند و روزی بیش از ۲هزارو ۵۰۰بستنی فروخته می شده. ظاهرا صادق بستنی، فوت و فن این حرفه را از سفرهایش به روسیه و آذربایجان به دست آورده بود. همچنین اوبیشتر یخ مورد نیازش را خودش تهیه می کرده است، بدین صورت که در آب انبار خانه اش گودالی بزرگ، کنده بود که برف

زمستان زاد رآن ذخیره می کرد. هشت کارگر قوی بنیه، زمستان ها سیدهای بلندی را به پشت می بستند و به کوه های اطراف مشهد می رفتند و برف تمیز را جمع می کردند، توی سیدها می ریختند و به این آب انبار می آوردند و داخل گودال، خالی می کردند. برف هادر اثر فشار یخ می زدند و در تابستان استفاده می شدند.

طعم بستنی حاج صادق به بخشی از هویت مشهد و خراسان تبدیل می شود، آن قدر که مردم فقط برای دو چیز به این شهر سفر می کردند؛ اول زیارت وبعد خوردن بستنی «صادق بستنی». کافه صادق بستنی در سال ۱۳۵۶ برای همیشه تعطیل می شود و جای آن، پاساژ فیروزه قد علم می کند.



بستنی فروش دوره گرد- اواخر دوره قاجار

یخ های پیچیده در نمد در راه مشهد!

آقای بانژاد متولد عنبران در سال ۱۳۰۷ است. دخترش می گوید در نودو چهار سالگی، مغز پدرش از کامپیوتر هم بهتر کار می کند. پیرمرد اما می رود سر اصل حرف که «ما ۸۰سال پیش از کوه، برف می آوردیم برای بستنی مشهد، و جمله اش را چنین تکمیل می کند که: «همه یخ های بستنی مشهد را از کوه می آوردند. «آن طور که او می گوید یخ ها را در نمد می پیچیدند و برای تبدیل شدن به بستنی به مشهد می آوردند.

- حاج آقا چطوری یخ می آوردید مشهد؟
- بالاغ، با قاطر.
- یخ ها توی راه آب نمی شد؟
- نه، توی نمد می پیچیدیم وبا طناب سفت می بستیم. هر بار الاغ، دو قالب یخ داشت اندازه همین پشته های خانه. یکی این طرف خورجین ویکی آن طرف، هر کدام ۴۰کیلو، ۵۰کیلو بود.
- برف و یخ ها چطوری جمع می کردید؟
- برف ها را با باره از کوه می بریدیم. برف هایک سال دوسال روی هم می ماندند ولکه می شدند ویخ می بستند وما می برید مشان.
- از کدام کوه ها؟
- کوه های نیشابور.
- خود شما از کوه برف ویخ جمع می کردید؟
- نه، جمع کردن برف کار پدروم بود ومن بالاغ می آوردم مشهد. آنجا آن قدر سرد بود که اگر شب می رسیدیم، توی کوه، قبر جامی کنده وماتش تویش درست می کردند تا گرم شود. بعد خاکستر را ا بیرون می ریختیم ونمدراتوی گودال می ریختیم ومی خوابیدیم تا تا سرما نخوریم.
- چقدر جمع کردن یخ از کوه ها طول می کشید؟
- سه روز.
- چه ماه هایی می رفتید؟
- از اول تموز تا آخر مرداد. برف که تمام می شد، می آمدیم به باغ ها به کار کردن.
- از کدام روستاها به مشهد بار یخ می آوردند؟

سیدصد چهارصد نفر بودیم که بالاغ از عنبران، طرqbه، طرqbه وحصار، شاندیزو ابرده، برف می آوردیم مشهد. ماشین که نبود. (اینجا دخترش می گوید توی موسم های دیگر میوه می آوردند؛ سیب و گلابی.)

- کی به مشهد می رسیدید؟ چقدر توی راه بودید؟
- نصفه شب یخ ها را بار می کردیم واول آفتاب می رسیدیم مشهد. پنج شش ساعتی توی راه بودیم. بعدهم هر کسی به یک دکانی در شهر می فروخت. من به یک دکان دار نزدیک در مانگاه رازی می فروختم. نزدیک حرم بود. دکان دارهای دیگر می آمدند از آنجا برف ها را می بردند برای درست کردن بستنی.
- اسم دکان دار مشهدی یادتان است؟
- مش صادق ومش کاظم بودند.
- آن زمان چند سالتان بود؟
- هجده نوزده ساله بودم.
- بابت یخ ها چقدر پول می گرفتید؟
- بیست تا یک تومانی.
- این را نگفتید که از چه مسیری وارد مشهد می شدید؟
- از وکیل آباد. از بین درخت های وکیل آباد می گذشتیم. الان شده قطار شهری. قهوه خانه ای هم آنجا بود. گاری ها را می بستیم وچای می خوردیم.
- دوباره کی برمی گشتید روستا هایتان؟
- یکی دوساعتی مشهد بودیم ونمدهایمان که خشک می شد، راه می افتادیم وغروب می رسیدیم عنبران. دائم توی راه بودیم. پنج شش سال کارم همین بود.

یادداشت

گذری بر تاریخ هنر غدیریه خوانی در ایران آیین شیعی که از یادها رفته است

هنر غدیریه سرایی وغدیریه خوانی که از زمان اتفاق غدیر خم آغاز شده است، به سرودن شعر و خواندن آواهایی باموضوع غدیر و روایت امامت امیرالمومنین علی^(ع) اشاره دارد. البته ناگفته نماند و در تاریخ نیز آورده شده است که اعراب هنگام مراسم حج وطواف کعبه در مکه سرودهایی را می خوانده اند، این هنرپس از واقعه غدیر خم در میان شیعیان وهنگام اتفاقات ویژه رواج پیدا می کند وبعدها این سرایش شعر به همراه آواز مرسوم می شود.

- غدیریه خوانی؛ هنری فراموش شده

هنر غدیریه خوانی وغدیریه سرایی در میان ایرانیان، چهارقرن پس از واقعه غدیر خم رایج می شود. در شاهکار بی مانند علامه امینی نیز به نام «الغدیر»، گزارش جامعی از غدیریه های عهد پیامبر اکرم^(ص) ارائه شده که نشان از اوج گیری این هنر داشته است. البته ناگفته نماند سوا ی غدیریه های عربی وپارسی، بعدها غدیریه هایی هم به زبان ترکی در جوامع مسلمان به وجود آمد، با این همه، ادبیات آیینی غدیر و همچنین موسیقی آیینی غدیر در ایران آن چنان که باید، مورد توجه قرار نگرفته است. گرچه شاعران عصر حاضر، شکسته بسته به غدیریه سرایی گوشه چشمی نشان داده اند، هنر غدیریه خوانی تا حد اضمحلال پیش رفته و به ناپودی گراییده است.

- گذری بر نخستین غدیریه های پارسی

نخستین غدیریه های پارسی مربوط به کسایب مروزی و دقیقی توسی در قرن چهارم است. همچنین در قرن پنجم، منوچهری دامغانی، خواجه عبدا... انصاری، ناصر خسرو قبادیانی، ابوالمفاخر رازی غدیریه می سروده اند، از غدیریه سرایان قرن ششم نیز می توان سنایی غزنوی، ابولمعالی رازی، ادیب صابر ترمذی، قوامی رازی، سوزنی سمرقندی، فریدالدین عطار نیشابوری را نام برد. مولوی، بابا افضل کاشانی وسعدی، غدیریه سرایان قرن هفتم هستند و در قرن هشتم ابن یمین فریومدی، شاه نعمت... ولی، مولانا لطف... نیشابوری، مولانا کاشی، نصرت رازی، حمزه ورامینی غدیریه سرایی کرده اند. در قرن نهم غدیریه سرایان برجسته، ابن حسام خوسفی، واعظ قایینی، آذری توسی هستند. در قرن دهم بابا فغانی شیرازی، ثناری تونی، سائل کاشانی، خواندمیر، ملا حسین واعظ کاشفی، مولانا نظام استرآبادی، اهلی شیرازی و وحشی بافقی غدیریه سروده اند. در قرن یازدهم هجری نظیری نیشابوری، علی نقی کمره ای، شفقایی اصفهانی، فیاض لاهیجی، ناظم هروی، میر سند کاشی، صائب تبریزی، محمد طاهر قمی، نجیب کاشانی و تأثیر تبریزی به غدیریه سرایی پرداخته اند. از قرن دوازدهم به بعد، تعداد شاعران فرونی می گیرد که در این مقال ومجال نمی گنجد اما همه این نام هانشان از روزهای اوج این هنر فراموش شده دارند، هنری که بیش از هر چیزی در آیین وآداب شیعی ریشه گرفته است.

برای اثبات این مهم در ادامه خوب است به شعری از حمزه کوچک ورامینی اشاره کنم که در شعر غدیریه اش به سوره معارج که در تویبخ معاندان ومنکران غدیر است، اشاره رمز الودی دارد:

غدیر خم به یادآور که شخصی هلاک خوششت اندر دعا گفت تواین معنی طلب کن در معارج عذاب واقع از بهر هو اگفت

- غدیریه در زبان های غیر پارسی



همراه با شاعران پارسی سرای ایرانی، شاعران بومی در اقوام ترک، ترکمن، کرد، لُر، بلوچ، قشقایی، تات، کرمانج، بختیاری، گیلک، مازندرانی، تالشی وعرب ایرانی نیز به سرایش غدیریه پرداخته اند و اشعاری را پدید آورده اند که سبب ماندگاری هنر غدیریه خوانی در این اقوام شده است، مانند شعر جعفر قلّی کرمانج در خراسان که براساس باور هم زمانانی نوروژ کهن و وقوع غدیر در این روز چنین سروده است:

هات نوروژا سلطانی شیعه له خستودهل وه رکت گولارنگ به رنگ بنفشه په سونبول روشنت جناب علی له سه ر تختی خلافت

معنی:

آمده نوروژ سلطانی ای شیعه خسته دل سرزده مانند بهار گل های رنگ رنگ بنفشه وسنبُل تا(برگزیده شدن علی^(ع) به امامت) وتکیه زد بر تخت خلافت.

- ساز غدیریه خوانی



در گذشته این غدیریه ها را در میان اقوام با آواز یا به همراه سازهای بومی چون دف، دوتار، تنبور، عود، نی وقوپوز می خواندند اما رسانه ملی تاکنون از این هنر زیبای مذهبی اقوام کمتر استفاده کرده و به آن پرداخته است، همین است که ما امروز با مشکلاتی به بزرگی از یاد رفتن وفراموش شدن هنر غدیریه خوانی روبه رور شده ایم.

شهریار

اَشبهه
۱۷ فروردین ۱۳۹۴
شماره ۲۷

SHAHRAANEWS.IR

تاریخ و هویت